

دو فصل نامه علمی-تخصصی معارف علوم اسلامی و علوم انسانی

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

صفحات ۴۷ تا ۶۱

بررسی دیدگاه شهید مطهری (ره) پیرامون مسأله مهریه^۱

سید مجتبی جلالی^۲

چکیده

در آیین ازدواج مردان با زنان از سنتی به نام مهر یاد شده است که عبارتست از مال مشخصی که زوج آن را متعهد شده تا به زوجه پرداخت نماید. بر اساس دیدگاه شهید مطهری پیرامون فلسفه مهر، مهریه ماده ای است از یک آئین نامه کلی که طرح آن در متن خلقت و طبیعت ریخته شده و با دست فطرت تهیه شده است. قرآن تعبیرات مختلفی در مورد مهر دارد که حاکی از آنست که اسلام مهر را پذیرفته و آن را امری لازم دانسته است و مهر را حقی می داند که مرد موظف است برای جلب رضایت و نشان دادن صداقت در محبتش به زن بپردازد. از دیدگاه شهید مطهری اسلام برخی رسوم جاهلیت را درباره مهرمنسوخ کرد و آن را به حالت طبیعی اش برگرداند که از جمله آنان می توان به: حق شیریهها، نکاح شغار، کار داماد برای پدر زن و . . . اشاره کرد. اسلام در عین اینکه به زن استقلال اقتصادی داده، آئین مهر را از وی سلب ننموده است، همچنین مهر به عنوان امری در قبال طلاق نیست تا حالت وثیقه داشته باشد بلکه در مواردی خواسته شده تا مهریه کم و یا بخشیده شود تا بدین وسیله الفت و استحکام در خانواده بیشتر شود.

واژگان کلیدی: مهر، زوج، زوجه، طبیعت، محبت.

^۱- تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۷

^۲ - استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه شهرکرد. s.m.jalali@sku.ac.ir

مقدمه

((وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنَّ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا)) (نساء ، آیه ۴).

مهر زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر به آنها بپردازید پس اگر چیزی از مهر خود را از روی رضا به شما بخشیدند از آن برخوردار شوید که شما را حلال و گوارا خواهد بود. خداوند متعال انسان را از دو جنس مذکر و مونث آفرید تا این دو موجود در کنار هم به تأمین نیازهای یکدیگر پرداخته و در کنار هم به آسایش و تکامل برسند و راهکار این اشتراک طرفینی در سنتی قدیمی به نام ازدواج میسر شده است.

انسان ها با ازدواج وارد مرحله تازه ای از زندگی می شوند و علاوه برداشتن مسئولیت های گذشته، مسئولیت های جدیدتری را نیز برعهده خواهند گرفت، به عنوان مثال مرد با ازدواج مسولیت سرپرستی خانه را برعهده می گیرد و در تأمین خرج و مخارج زندگی خود را مسئول می داند، و از طرف دیگر زن نیز مسئولیت های دیگری را برعهده خواهد گرفت، نظیر فراهم کردن منزل به عنوان محل آسایش برای اعضای خانواده، البته این دو دارای برخی مسئولیت های مشترک در طول زندگی و همچنین در قبال یکدیگر نیز خواهند بود که با همکاری یکدیگر آنها را انجام خواهند داد.

آنچه که در پژوهش حاضر مورد بحث و اهمیت است ، مسئولیت خاصی است که بر عهده مرد بوده و مرد آن را به عنوان اداء علاقه و حسن نیت خود انجام می دهد که در زبان شریعت از آنها به مهر نیز یاد شده است.

در این تحقیق تلاش شده تا با تکیه بر آثار و دیدگاه های شهید مطهری (رحمه الله) ضمن اشاره به تاریخچه مهریه ، اساس و منشأ پیدایش آن مورد بررسی قرار گیرد، همچنین در پی آنیم تا نظر اسلام در مورد مهر را دانسته و نوع برخوردش با مهریه های عصر جاهلیت را مورد بررسی قرار دهیم و در نهایت به رابطه میان مهر و طلاق بپردازیم.

مسأله مهر و مسائلی از این قبیل را می توان دارای پیشینه طولانی در حوزه های مختلف نظیر حوزه حقوق به خصوص حقوق خانواده و همچنین در حوزه مسائل جامعه شناسی و حوزه عاطفی و فرهنگی نیز مورد بررسی و ارزیابی قرار داد.

آنچه به عنوان سؤال اصلی در این تحقیق مطرح می شود عبارتست از آنکه مهر یا مهریه چیست و این امر دارای چه ریشه فرهنگی و دینی بوده است که در ادامه سوالاتی پیرامون نظر اسلام درباره مهر و نوع برخوردش با این امر مطرح خواهد شد.

آنچه که به عنوان پیش فرض در این پژوهش مطرح می شود عبارتست از آنکه اسلام مسأله مهر و مهریه را در آغاز زندگانی مشترک انسان ها ، امری مسلم و قطعی دانسته است و بر این نکته تکیه داشته که وصول این امر همواره باید با طیب نفس و احترام از سوی زوج صورت بپذیرد.

روش تحقیق ما در این پژوهش استفاده از تعاریف موجود در خصوص مسأله مهر با تکیه بر دیدگاه های شهید مطهری در این خصوص می باشد که به نوعی دارای روشی تحلیلی و توصیفی خواهد بود.

ساختار تحقیق

در این پژوهش در ابتدا به بیان معنای لغوی و اصطلاحی واژه مهر می پردازیم و در ادامه به ریشه یابی سُنَّت مَهْر و فلسفه آن و تعبیر قرآن درباره مهر اشاره می شود و سپس به بیان عمومیت این نوع احساسات در میان موجودات و در روابط مختلف می پردازیم و بعد از آن به بیان برخی رسوم منسوخ جاهلیت نظیر: ۱. حق شیربها. ۲. نکاح شغار. ۳. کار داماد برای پدر زن. ۴. ارث زوجیت و... اشاره خواهد شد، و در نهایت به نظام مهر در آیین اسلام و مسأله مهر و طلاق اشاره خواهد شد.

معنای لغوی و اصطلاحی

معنای لغوی

در مجمع البحرین آمده که مَهْر همان صدق زن است وَمَهْر السُّنَّة آنچیزی است که رسول اکرم (صلوات الله علیه) آن را به عنوان صدق به همسرانش داده که آن ۵۰۰ درهم است که قیمتش ۵۰ دینار است. (طریحی فخر الدین، ۱۳۷۵ ش، ج ۳، ص ۴۸۵).

در توضیح کلمه صدق لازم است به این نکته اشاره شود که صدق از ماده صدق بوده و دلیل آنکه به مَهْر صدق یا صدقه گفته می شود آنست که نشانه راستین بودن علاقه مرد به زن خود می باشد.

در لسان العرب آمده که مهر همان صدق است.. (ابن منظور ، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۱۸۴).

در فرهنگ ابجدی در مورد واژه اَمْهَر- اِمْهَاراً المَرْأَةُ آمده : یعنی به آن زن مهریه داد یا برایش مهریه تعیین کرد، آن زن را در برابر مهریه معین شوهر داد. (مهیار، بی تا، ص: ۱۳۵)

پس مَهْر به معنای صدق است و صدق نیز از ماده صدق است که چه بسا کنایه از راستین بودن زوج در محبت خود به زوجه دارد.

معنای اصطلاحی

مهر در اصطلاح عبارست از مقدار مال مشخصی که زوج در ابتدای عقد ازدواج خود آن را متعهد می شود و نیز متعهد می شود تا زمانی که زوجه از وی مطالبه کرد، آن را به وی پرداخت نماید.

شهید مطهری در بیان تاریخچه مهر به تعریفی از مهر پرداخته اند، ایشان می فرمایند: «یکی از سنن بسیار کهن در روابط خانوادگی بشری اینست که مرد هنگام ازدواج، برای زن (مهر) قائل می شده است، به این معنا که چیزی از مال خود را به زن یا پدر زن خویش می پرداخته است و به علاوه در تمام مدت ازدواج عهده دار مخارج زن و فرزندان خویش بوده است.» (مطهری، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۴۹-۲۴۵)

ریشه یابی سنت مهر

یکی از سوالاتی که پیرامون مهر مطرح می شود آنست که این سنت از کجا و در چه مقطع زمانی آغاز یا به وجود آمده و در واقع دلیل پیدایش آن چه امری بوده است.

شهید مطهری در کتاب نظام حقوق زن در اسلام به این پرسش پاسخ می دهند، ایشان می گویند: جامعه شناسان طی فرضیه ای مراحل را برای پیدایش مهر ذکر کرده اند، آنها می گویند در ادوار ما قبل تاریخ که بشر به حال توحش می زیسته و زندگی شکل قبیله ای داشته، به علل نامعلومی، ازدواج با همخون جائز شمرده نمی شده است و جوانان قبیله که خواستار ازدواج بوده اند ناچار بودند از قبیله دیگر برای خود همسر و معشوقه ای انتخاب کنند، از این رو برای انتخاب همسر به میان قبایل دیگر می رفته اند.

در آن دوره ها مرد به نقش خویش در تولید فرزند واقف نبوده، یعنی نمی دانسته که آمیزش او با زن در تولید فرزند مؤثر است و فرزندان را به عنوان فرزند همسر خود می شناخته نه به عنوان فرزندان خود و با اینکه شباهت فرزندان را با خود احساس می کرده نمی توانسته علت این شباهت را بفهمد.

قهرآ فرزندان نیز خود را فرزندان زن می دانسته اند نه فرزند مرد و نسب از طریق مادران شناخته می شد نه از طریق پدران و مردان موجودات عقیم به حساب می آمده اند و پس از ازدواج به عنوان یک طفیلی که زن فقط به رفاقت با او و به نیروی بدنی او نیازمند است در میان قبیله زن به سر می برده است، این دوره را دوره (مادر شاهی) نامیده اند.

پس از مدتی که مرد به نقش خویش در تولید فرزند واقف شد و خود را صاحب اصلی فرزند شناخت، از این وقت زن را تابع خود ساخت و ریاست خانواده را به عهده گرفت و به اصطلاح دوره (پدرشاهی) آغاز شد.

در این دوره نیز ازدواج با همخون جائز شمرده نمی شد و مرد ناچار بود از میان قبیله دیگر برای خود همسر انتخاب کند و به میان قبیله خود بیاورد و چون همواره حالت جنگ و تصادم میان قبائل حکمفرما بود انتخاب همسر از راه ربودن دختر صورت می گرفت، یعنی جوان، دختر مورد نظر خویش را از میان قبیله دیگر می ربود.

به تدریج صلح جای جنگ را گرفت و قبائل مختلف توانستند همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند، در این دوره رسم ربودن زن منسوخ شد و مرد برای به چنگ آوردن دختر مورد نظر خویش به میان قبیله دختر رفته و اجیر پدر زن می شد و مدتی برای او کار می کرد و پدر زن در ازاء خدمت داماد، دختر خویش را به او می داد و او آن دختر را به میان قبیله خویش می برده، تا زمانی که ثروت زیاد شد، در این وقت مرد دریافت که به جای اینکه سالها برای پدرعروس کار کند بهتر است تا یکجا هدیه لایقی تقدیم او کرده و دختر را از او بگیرد و از این جا ماجرای (مهر) آغاز شد.^۱

البته مرحله دیگری هم وجود دارد که جامعه شناسان ونظریه پردازان درباره آن سکوت می کنند، در این مرحله مرد هنگام ازدواج پیشکشی را تقدیم خود زن می کرده و هیچیک از والدین حتی به آن پیشکش نداشتند، زن در عین اینکه از مرد پیشکشی دریافت می داشته، استقلال اجتماعی و اقتصادی خود را حفظ می کرده، همچنین زن به اراده خود شوهر انتخاب می کرده نه به اراده پدر یا برادر و در مدتی که به خانه شوهر می رفته کسی حق به خدمت گماردن و استثمار او را نداشته و محصول کار و زحمتش به خودش تعلق داشته و در معاملات حقوقی خود احتیاجی به قیمومت مرد ندارد.

در واقع مرد از لحاظ بهره برداری از زن، فقط حق دارد در ایام زناشوئی از وصال او بهره مند شود و مکلف است مادامی که زناشوئی ادامه دارد و از وصال زن بهره مند می شود زندگی او را در حدود امکانات خود تأمین نماید.

از دیدگاه شهید مطهری مرحله اخیر همانی است که اسلام آن را پذیرفته و زناشوئی را بر این اساس بنیان نهاده است.

^۱ البته نظریات دیگری نیز وجود دارد که می گویند مرد از آن وقتی که سیستم (مادر شاهی) را ساقط و سیستم (پدر شاهی) را تأسیس نمود زن را در حکم برده و لاقط در حکم اجیر و مزدور خویش قرار داد و به او به چشم یک ابزار اقتصادی که حیثاً شهوت او را نیز تسکین می داد نگاه می کرد، به زن استقلال اجتماعی و اقتصادی نمی داد، محصول کارها و زحمات زن متعلق به دیگری یعنی پدر یا شوهر بود، زن حق نداشت به اراده خود شوهر انتخاب کند و به اراده خود و برای خود فعالیت اقتصادی و مالی داشته باشد و در حقیقت پولی که مرد به عنوان مهر می داده و مخارجی که به عنوان نفقه می داده در مقابل بهره اقتصادی ای بوده که از زن در ایام زناشوئی می برده است.

در قرآن کریم آیات زیادی وجود دارد که حکایت از آن دارد که مهر زن به خود زن تعلق دارد نه به دیگری و مرد باید در تمام مدت زناشوئی عهده دار تأمین مخارج زندگی زن شده و در عین حال درآمدی که زن تحصیل می کند و نتیجه کار او به شخص خودش تعلق دارد نه به دیگری (پدر یا شوهرش). (مطهری، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۴۹-۲۴۵)

فلسفه مهر

سوالی که در اینجا مطرح می شود آنست که در زمانی که مهر به پدر دختر تعلق می گرفت و زن مانند یک برده به خانه شوهر می رفت و شوهر او را استثمار می کرد، فلسفه مهر باز خرید دختر از پدر بود و فلسفه نفقه مخارج ضروری ای است که هر مالکی برای مملوک خود صرف می کند، اگر بناست چیزی به پدر زن داده نشود و شوهر هم حق ندارد زن را استثمار و از او بهره برداری اقتصادی ببرد و زن از لحاظ حقوقی نیازی به قیمومت ندارد، مهر دادن و نفقه پرداختن برای چیست؟

شهید مطهری در پاسخ به این سؤال ابتدا به دوره های چهارگانه ای که بیان کردند، می پردازد و از آنها به عنوان یک سلسله فرض ها و تخمین ها تعبیر می کند نه حقایق تاریخی و نه حقایق علمی و تجربی، که در آنها دو چیز به چشم می خورد یکی آنکه سعی شده تاریخ بشر اولیه فوق العاده قساوت آمیز و عاری از عواطف انسانی تفسیر شود، دیگر اینکه نقش طبیعت از لحاظ تدابیر حیرت انگیزی که برای رسیدن به هدف های کلی خود به کار می برد نادیده گرفته شده است.

به نظر ایشان این گونه تفسیر و اظهار نظر درباره انسان و طبیعت بیشتر از سوی غربیان نا آشنا به نقش آگاهانه طبیعت میسر است، در واقع گرچه در تاریخ روابط زن و مرد قطعاً مظالم فراوان و قساوت های بی شماری رخ داده و قرآن قساوت آمیزترین آنها را حکایت کرده است، اما نمی توان گفت سراسر این تاریخ، قساوت و خشونت بوده است.

شهید مطهری پس از بیان مطالب فوق، در مقام بیان فلسفه مهر آن را ناشی از تدبیر ماهرانه آفرینش و نوع خلقت مرد و زن می داند، ایشان می فرماید:

چه بسا پدید آمدن مهر نتیجه تدبیر ماهرانه ای است که در متن خلقت و آفرینش برای تعدیل روابط زن و مرد و پیوند آنها به یکدیگر بکار رفته است، در واقع مهر از آنجا پیدا شد که در متن خلقت نقش هر یک از زن و مرد در مسئله عشق مغایر نقش دیگری است، چنانچه عرفاً این قانون را به سراسر هستی سرایت می دهند، به عبارتی دیگر قانون خلقت، جمال و غرور و بی نیازی را در جانب زن و نیازمندی و طلب و تغزل را در جانب مرد قرار داده است و ضعف

زن در مقابل نیرومندی بدنی به همین وسیله تعدیل شده است و همین جهت موجب شده که همواره مرد از زن خواستگاری می کرده است. (مطهری، ۱۳۷۶ش، ص ۲۴۹-۲۴۵)^۱

در واقع مهر، باحیا و عفاف زن یک ریشه دارد، زن به الهام فطری دریافته است که عزت و احترام او به این است که خود را رایگان در اختیار مرد قرار ندهد و همین ها سبب شده که زن بتواند با همه ناتوانی جسمی، مرد را به عنوان خواستگار به آستانه خود بکشد و مردها را به رقابت با یکدیگر وادار کرده و با خارج کردن خود از دسترس مرد عشق رمانتیک به وجود آورد و مجنون ها را به دنبال لیلی ها بدواند و زمانی که نهایتاً تن به ازدواج با مرد می دهد عطیه و پیشکشی از او به عنوان نشانه ای از صداقت او دریافت می دارد.

زن در مرد تأثیر فراوان داشته است، همان قدرت می توانسته مرد را وادار کند که هنگام ازدواج عطیه ای به نام مهرتقدیم او کند، مهر ماده ای است از یک آئین نامه کلی که طرح آن در متن خلقت ریخته شده و با دست فطرت تهیه شده است.

تأثیر زن در مرد از تأثیر مرد در زن بیشتر بوده است، مرد بسیاری از هنرنمائی ها و شجاعت ها و نبوغ ها و شخصیت های خود را مدیون زن و خودداری های ظریفانه اوست، مدیون حیا و عفاف زن است، زن همیشه مرد را می ساخته و مرد اجتماع را، آنگاه که حیا و عفاف زن از میان برود و زن بخواهد در نقش مرد ظاهر شود اول به زن مهرباطله می خورد و بعد مرد مردانگی خود را فراموش می کند و سپس اجتماع منهدم می گردد. (مطهری، ۱۳۷۶ش، ص ۲۴۹-۲۴۵)

تعبیر قرآن درباره مهر

قرآن کریم تعبیرات مختلفی در مورد مهر دارد، یکی از این تعبیرات در آیه ۴ سوره نساء است که با لطافت و ظرافت بی نظیری می فرماید: ((وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا)). (نساء، آیه ۴).

مهر زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر به آنها بپردازید پس اگر چیزی از مهر خود را از روی رضابه شما بخشیدند از آن برخوردار شوید که شما را حلال و گوارا خواهد بود.

قرآن کریم در این جمله کوتاه به چند نکته اساسی اشاره کرده است.

۱. تعبیر *أتوا النساء*: که صیغه امر بوده و ظهور در وجوب دارد یعنی دادن مهر به زنان امری لازم بر مردان است و آنها موظفند که این کار را در قبال آنها انجام دهند.

^۱ در حالی که طبق گفته جامعه شناسان، هم در دوره مادرشاهی و هم در دوره پدرشاهی مرد بوده است که به سراغ زن می رفته است.

۲. النساء: یعنی به محض اینکه علقه زوجیت میان شما به وجود آمد و آنها زن شما محسوب شدند شما وظیفه دارید تا بلافاصله مهر آنها را بپردازید.
۳. واژه (صَدَقَه) (بضم دال) را به کار برده و نامی از مهرنبرده و صدقه از ماده صَدَق است و بدان جهت به مهر صداق یا صدقه گفته می شود که نشانه راستین بودن علاقه مرد است، بعضی مفسرین مانند صاحب کشف به این نکته تصریح کرده اند، همچنانکه بنا به گفته راغب اصفهانی در مفردات غریب القرآن عَلَتْ اینک صدقه (بفتح دال) را صدقه گفته اند اینست که نشانه صدق ایمان است.
- نکته دیگر آنکه با ملحق کردن ضمیر (هُنَّ) به کلمه صدقه می خواهد بفرماید که مهریه به خود زن تعلق دارد نه پدر و مادر، مهر مزد بزرگ کردن و شیر دادن و نان دادن به او نیست.
۴. هُنَّ: یعنی این مهرحق خود زن است و مال اوست و او نسبت به آن مال استقلال اقتصادی دارد و کسی حق استعمارش را ندارد.
۵. با بکار رفتن واژه (نخله) مقصود آنست که پرداختن و گرفتن مهر باید از روی طیب نفس و رضایت کامل باشد و چه بسا این تعبیر اشاره دارد که مهر هیچ عنوانی جز تقدیمی و پیشکشی و عطیه و هدیه ندارد.
۶. فإِنَّ طَبْنَ لَكُمْ: اشاره به این مطلب دارد که ممکن است آنان به خاطر عشق و علاقه ای که به شما دارند از این حق خود در گذرند و قید ((لکم)) اشاره دارد به اینکه چه بسا علاقه و محبت به جایی برسد که زن دست از حقش شسته و آن را بر مرد ببخشد.
۷. عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ: یعنی بهتر است زن همه مهر را نبخشد بلکه مقداری را هم برای خود نگه دارد.
۸. نَفْسًا: یعنی این پرداخت مهریه از یک سو و گرفتن آن از سویی دیگر باید از روی اختیار و رضایت طرفین باشد نه بواسطه زور و اکراه.
۹. فَكُلُّهُ: یعنی هر دو، هم مرد از مهر بخشیده شده و هم زن از مهریه پرداخت شده بهره ببرند و در این زمینه با یکدیگر تعارفی نداشته باشید این امریست که حلال و گواراست بر شما. شهید مطهری چند نکته را از این آیه شریفه استفاده نموده اند؛
- الف: مهر ناشی از احساسات عطوفت آمیز مرد می باشد نه احساسات مالکانه یا ظالمانه او.
- ب: مهر با حیا زن رابطه دارد نه ضعف و بی ارادگی، در واقع خودداری زن باعث می شود که مرد این گونه کارها را در قبالش انجام دهد.

ج: از روایات استفاده می شود که مهر لزومی ندارد تا مادی باشد بلکه می تواند یک امر معنوی نیز باشد. (مطهری، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۴۹-۲۴۵).^۱

عمومیت این احساسات

به نظر شهید مطهری دو گانگی احساسات اختصاص به انسان ندارد و در همه جاندارها آنجا که قانون دو جنسی حکمفرماست، جنس نرگام هایی در طریق جلب رضایت جنس ماده برمی دارد و این سبب شده که روابط دو جنس تعدیل شود و جنس نر از زور و قدرت خود سوء استفاده نکند و حالت فروتنی و خضوع به خود بگیرد.

هدیه و کادو در روابط نامشروع

به نظر ایشان هدیه منحصر به ازدواج و پیمان مشروع زناشویی نیست، آنجا هم که زن و مرد به صورت نامشروع می خواهند از وجود یکدیگر لذت ببرند و به اصطلاح می خواهند از عشق آزاد بهره ببرند باز مرد است که به زن هدیه می دهد و زن این را برای خود نوعی اهانت تلقی می کند که به خاطر مرد مایه بگذارد و پول خرج کند.

این عادات که حتی در روابط نامشروع و غیر قانونی هم جاری است، ناشی از نوع احساسات نامتشابه زن و مرد نسبت به یکدیگر است. (مطهری، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۴۹-۲۴۵).

طبیعی بودن معاشقه فرنگی نسبت به ازدواج

به نظر ایشان در دنیای غرب هم که به نام تساوی حقوق انسان ها حقوق خانوادگی را از صورت طبیعی خارج کرده اند و سعی می کنند علی رغم قانون طبیعت زن و مرد را در وضع مشابهی قرار دهند، آنجا که به اصطلاح پای عشق آزاد به میان می آید و قوانین قراردادی آنها را از مسیر طبیعت خارج نکرده است، مرد همان وظیفه طبیعی خود یعنی نیاز و طلب و مایه

^۱ داستانی با اندک اختلاف در کتب شیعه و سنی آمده که زنی آمد به خدمت پیغمبر اکرم و در حضور جمع ایستاد و گفت: یا رسول الله مرا به همسری خود بپذیر، رسول اکرم در مقابل تقاضای زن چیزی نگفت، زن سر جای خود نشست، مردی از اصحاب به پاخواست و گفت: یا رسول الله اگر شما مایل نیستید، من حاضرم، پیغمبر اکرم سؤال کرد: مهر چه می دهی؟ گفت: چیزی ندارم، فرمودند: برو به خانه ات شاید چیزی پیدا کنی و به عنوان مهر به این زن بدهی، مرد رفت و برگشت و گفت: در خانه ام چیزی پیدا نکردم. حضرت فرمود: باز هم برو بگرد، یک انگشتر آهنی هم که بیآوری کافی است، اورفت و برگشت و گفت انگشتر هم در خانه ما پیدا نمی شود من حاضرم همین جامه که به تن دارم مهر این زن کنم، یکی از اصحاب که او را می شناخت گفت: یا رسول الله به خدا این مرد جامه ای غیر از این جامه ندارد، پس نصف این جامه را مهر زن قرار دهید، پیغمبر اکرم فرمود: اگر نصف این جامه مهر زن باشد کدامیک بپوشند؟ این طور نمی شود. مرد خواستگار سر جای خود نشست. مرد خواستگار می خواست تا برود، حضرت از او را پرسید: آیا قرآن بلدی؟ گفت: بله یا رسول الله. حضرت فرمود: بسیار خوب، پس این زن را به عقد تو درآوردم و مهر او این باشد که تو به او قرآن تعلیم بدهی.

گذاشتن را انجام می دهد، مرد به زن هدیه می دهد و متحمل مخارج او می شود، در صورتی که در ازدواج فرنگی مهر وجود ندارد و از لحاظ نفقه نیز مسئولیت سنگینی به عهده زن می گذارند، یعنی معاشقه فرنگی از ازدواج فرنگی با طبیعت هماهنگ تر است. (مطهری، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۴۹-۲۴۵).

رسوم جاهلیت که در اسلام منسوخ شد

شهید مطهری در ادامه بحث خود پیرامون مسأله مهر به رسوم جاهلی مربوط به مهر و نسخ آنان توسط اسلام اشاره می نماید.

ایشان می فرمایند: اسلام برخی رسوم جاهلیت را درباره مهر منسوخ کرد و آن را به حالت طبیعی اش برگردانید.

۱. حق شیربها

در جاهلیت پدران و مادران، مهر را به عنوان حق الزحمه و (شیربها) حق خود می دانستند. در تفسیر کشاف و غیره آمده: هنگامی که دختری برای یکی از آنها متولد می شد و دیگری می خواست به او تبریک بگوید، می گفت: هنیئا لك النافجه: یعنی این مایه افزایش ثروت، تو را گوارا باد، کنایه از این که بعدها این دختر را شوهر می دهی و مهر دریافت می کنی.

۲. نکاح شغار

در جاهلیت، پدران و در نبودن آنها برادران، چون از طرفی برای خود حق ولایت و قیمومیت قائل بودند و دختر را به اراده خودشان شوهر می دادند و نه به اراده او و از طرف دیگر مهر دختر را متعلق به خود می دانستند نه دختر، دختران را معاوضه می کردند، به این نحو که مردی به مرد دیگر می گفت: که من دختر یا خواهرم را به عقد تو درمی آورم تا در عوض دختر یا خواهر تو زن من باشد و او هم قبول می کرد.

به این ترتیب هر یک از دو دختر مهر دیگری به شمار می رفت و به پدر یا برادر دیگری تعلق می گرفت، این نوع نکاح را نکاح (شغار) می نامیدند که اسلام این رسم را منسوخ کرد، که پیغمبر اکرم (صلوات الله علیه) در این باره فرمودند: (لا شغار فی الاسلام) یعنی در اسلام معاوضه دختر یا خواهر ممنوع است.

در واقع پدر نه تنها حقی به مهر ندارد، بلکه اگر در عقد ازدواج برای پدر به عنوان امری جداگانه از مهر چیزی شرط شود و مهر به خود دختر داده شود باز هم صحیح نیست، یعنی پدر حق ندارد برای خود در ازدواج دختر بهره ای قائل شود، هر چند به صورت امر جداگانه از مهر باشد.

۳. کار داماد برای پدر زن

همچنین اسلام، آئین کار کردن داماد برای پدر زن را که طبق گفته جامعه شناسان در دوره هایی وجود داشته که هنوز ثروت قابل مبادله ای در کار نبوده، منسوخ نموده است. کار کردن داماد برای پدر زن تنها از این جهت نبوده است که پدران می خواسته اند از ناحیه دختران خود بهره ای برده باشند، بلکه علل و ریشه های دیگر نیز داشته است که احیاناً لازمه آن مرحله از تمدن بوده است و در حد خود ظالمانه هم نبوده است.^۱ به هر حال در اسلام این آئین منسوخ شد و پدر زن حق ندارد مهر را مال خود بداند، هر چند هدف و منظورش این باشد که آن را صرف و خرج دختر کند، از نظر اسلام این گونه مهر قرار دادن روا نیست.

۴. ارث زوجیت

در زمان جاهلیت، رسوم دیگری نیز بود که عملاً موجب محروم بودن زن از مهر می شد. یکی از این رسوم ارث زوجیت بود که اگر کسی می مُرد، وارثان او از قبیل فرزندان و برادران همان طوری که ثروت او را به ارث می بردند، همسری زن او را نیز به ارث می بردند و پسر یا برادر میت حق همسری میت را باقی می پنداشت و خود را مختار می دانست که زن او را به دیگری تزویج کند و مهر را خودش بگیرد و یا او را بدون مهر جدیدی و به موجب همان مهری که میت قبلاً پرداخته زن خود قرار دهد.

قرآن کریم رسم ارث زوجیت را منسوخ کرده و می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا**: ای مردمی که به پیغمبر و قرآن ایمان دارید باید بدانید که برای شما روا نیست که زنان مورثان خود را به ارث ببرید، در حالی که خود آن زنان میل ندارند که همسر شما باشند. (نساء، آیه ۱۹).

^۱ چه بسا داستان موسی و شعیب که در قرآن کریم آمده است از وجود چنین رسمی حکایت می کند؛ موسی در حال فرار از مصر وقتی که به سر چاه (مدین) رسید به کمک دختران شعیب که در کناری با گوسفندان خویش ایستاده بودند و کسی رعایت حال آنها را نمی کرد، شتافت و برای گوسفندان آنها آب کشی کرد، دختران پس از مراجعت، جریان را برای پدر نقل کردند و او یکی از آنها را به دنبال موسی فرستاد و او را به خانه خویش دعوت کرد، پس از آشنایی یک روز شعیب به موسی پیشنهاد ازدواج با دخترش را داد منها به این شرط که او هشت سال برایش کار کند و اگر خواست دو سال دیگر هم اضافه کند و ده سال برایش کار کند، موسی قبول کرد و به این ترتیب موسی داماد شعیب شد. این چنین رسمی (ظاهراً) در آن زمان بوده و ریشه این رسم دو چیز است: اول نبودن ثروت زیرا خدمتی که داماد به زن یا پدر زن می توانسته داشته باشد، غالباً منحصر به این بوده که برای آنها کار کند، دوم: رسم جهاز دادن؛ جامعه شناسان معتقدند که رسم جهاز دادن به دختر از طرف پدر یکی از رسوم و سنن کهن است و پدر برای اینکه بتواند جهاز برای دختر خود فراهم کند داماد را اجیر خود می کرد و یا از او پولی دریافت می کرد و عملاً آنچه پدر از داماد می گرفت به نفع دختر و برای دختر بوده است.

قرآن کریم در آیه دیگر به طور کلی ازدواج با زن پدر را ممنوع کرده هر چند به صورت ارث نباشد و بخواهند آزادانه با هم ازدواج کنند؛ وَ لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ: با زنان پدران خود ازدواج نکنید.

(نساء، آیه ۲۲) ، به هر صورت قرآن کریم هر رسمی که موجب تزییع مهر زنان می شد را منسوخ کرد، از آن جمله وقتی که مردی نسبت به زنش دلسرد و بی میل می شد او را در مضیقه و شکنجه قرار می داد و با هدف اینکه او را به طلاق راضی کند و تمام یا قسمتی از آنچه به عنوان مهر به او داده را از او پس بگیرد؛ وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ : یعنی زنان را به خاطر اینکه چیزی از آنها بگیرید و قسمتی از مهری که به آنها داده اید جبران کنید تحت مضیقه و شکنجه قرار ندهید. (نساء، آیه ۱۹).

از دیگر رسوم این بود که مردی با زنی ازدواج می کرد و برای او احياناً مهر سنگینی قرار می داد، اما همین که از او سیر شده و هوای تجدید فرآش به سرش می زد، زن را متهم به فحشا کرده و چنین وانمود می کرد که این زن شایستگی همسری مرا نداشته و ازدواج باید فسخ شود و مهری که داده ام باید پس بگیرم ، قرآن کریم این رسم را نیز منسوخ کرد و جلوی آن را گرفت. (مطهری، مرتضی، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۴۹-۲۴۵).

نظام مهر در آیین اسلام

اسلام در عین اینکه به زن استقلال اقتصادی در مقابل شوهر داده و برای شوهر هیچ حقی در مال زن و کار و معاملات زن قرار نداده، آئین مهر را منسوخ نکرده و این خود نشانگر آنست که مهر از نظر اسلام به خاطر این نیست که مرد بعدها از وجود زن بهره اقتصادی می برد و نیروی بدنی او را استثمار می کند، بلکه اسلام مکانیسم مخصوص به خود را دارد. (مطهری، مرتضی، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۴۹-۲۴۵).

مهر و طلاق

ممکن است عده ای تصور کنند که مهریه امریست که در قبال طلاق است یعنی مهریه به زعم آنها ضمانت اجرایی برای طلاق است و هر مردی که خواست همسرش را طلاق دهد با مکافات به نام پرداخت مهریه رو به روست .
در رابطه با این مسأله شهید مطهری معتقدند که به هیچ وجه نمی توان گفت که نظر اسلام از مهر این بوده که وثیقه ای در اختیار زن قرار دهد ، زیرا:

۱. معنای این سخن آنست که : علت اینکه پیغمبر اکرم برای زنان خود مهر قرار می داد این بود که می خواست به آنها در مقابل خودش وثیقه مالی بدهد و علت اینکه در ازدواج علی و فاطمه(علیهما السلام) برای فاطمه مهر قرار داد این بود که می خواست برای فاطمه در مقابل علی یک وثیقه مالی و وسیله اطمینان فکری بگیرد .

۲. اگر این چنین است پس چرا پیغمبر اکرم زنان را توصیه کرد که متقابلاً مهر خود را به شوهر ببخشند و برای این بخشش پاداش هایی ذکر کردند به علاوه چرا توصیه کرد که حتی الامکان مهر زنان زیاد نباشد ؟ آیا جز اینست که از نظر پیغمبر اسلام هدیه زناشوئی مرد به نام مهر و بخشش مهر یا معادل آن از طرف زن به مرد موجب استحکام الفت و علقه زناشوئی می شود؟

۳. اگر نظر اسلام به این بود که مهر یک وثیقه مالی باشد، چرا در کتاب آسمانی خود فرموده : (وأتوا النساء صدقاتهن نحله) و چرا فرموده: (وأتوا النساء صدقاتهن وثیقه).

۴. گذشته از اینها اگر تصور شود مرد مبلغی را طبق عقد و سند به عنوان مهر برعهده می گیرد و زن معمولاً آن را مطالبه نمی کند مگر وقتی که اختلاف و مشاجره ای به میان آید، این گونه مهرها می تواند جنبه وثیقه به خود بگیرد، منتها در صدر اسلام معمول این بود که مرد هر چه به عنوان مهر متعهد می شد را نقداً می پرداخته است . (مطهری، مرتضی، ۱۳۷۶ش، ص ۲۴۹-۲۴۵).

نتیجه گیری

مهر به معنای صداق است و صداق نیز از ماده صدق است که چه بسا کنایه از راستین بودن زوج در محبت خود به زوجه دارد و در اصطلاح عبارست از مقدار مال مشخصی که زوج در ابتدای عقد ازدواج خود آن را متعهد شده تا به زوجه پرداخت نماید. بنابر نظر برخی جامعه شناسان در مراحل اولیه زن بر مرد حکومت می کرده است و در مرحله بعد که حکومت به دست مرد افتاد، مرد زن را از قبیله دیگر می ربوده و در مرحله سوم مرد برای اینکه زن را به چنگ آورد به خانه پدر زن می رفته و سال ها برای او کار می کرده است ، در مرحله چهارم مرد مبلغی به عنوان (بیشکش) تقدیم پدر زن می کرده است و رسم مهر از اینجا ناشی شده است که البته شهید مطهری این مراحل را ناشی از تخمین ها و فرضیه های جامعه شناسان می داند نه بر اساس واقعیت. دیدگاه شهید مطهری در باره فلسفه مهر بدین ترتیب است که مهرماده ای از یک آئین نامه کلی است که طرح آن در متن خلقت و طبیعت ریخته شده و با دست فطرت تهیه شده است قرآن کریم تعبیرات مختلفی در مورد مهر دارد که از جمله آنان می توان به آیه ۴ سوره نساء اشاره نمود که حاوی مطالب ارزشمند و دقیقی پیرامون مسأله مهر می باشد که حکایت از آن دارد که اسلام مهر را پذیرفته و آن را امری لازم دانسته است و مهر را حقی می داند که مرد موظف است تا

برای جلب رضایت و نشان دادن صداقت در محبتش به زن بپردازد. به نظر شهید مطهری دوگانگی احساسات اختصاص به انسان ندارد و در همه جاندارها قانون دو جنسی حکمفرماست از دیدگاه شهید مطهری، اسلام برخی رسوم جاهلیت را درباره مهرمنسوخ کرد و آن را به حالت طبیعی اش برگرداند که از جمله آنان می توان به : حق شیربها، نکاح شغار، کار داماد برای پدر زن، ارث زوجیت و . . . اشاره کرد. اسلام در عین اینکه به زن استقلال اقتصادی داده ، آئین مهر را از وی سلب نموده است. مهر به عنوان امری در قبال طلاق نیست تا حالت وثیقه داشته باشد بلکه در مواردی از ما خواسته شده تا مهریه را کمتر گرفته و یا آن را ببخشیم تا بدین وسیله اُلفت و استحکام در خانواده بیشتر شود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور محمد بن مکرم، *لسان العرب*، (چاپ سوم)، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۳. طریحی فخر الدین، *مجمع البحرین*، (چاپ سوم)، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۴ ش.
۴. مطهری. مرتضی، *نظام حقوق زن در اسلام*. تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۶ ش.
۵. مهیار رضا، *فرهنگ ابجدی عربی-فارسی*، بی نا، بی تا.